

سرمایه داری، سوسیالیسم و

مساله انگیزه برای فعالیت های تولیدی

امیر پیام

پنجشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۸۸

بحران های اقتصادی نظام سرمایه داری اگر چه وضعیت معاش و زندگی کارگران را تا مرزهای غیر قابل باور مشقت و فلاکت سوق می دهند و حتی جامعه انسانی را گاهی به گرداب جنگ های خانمان برانداز بین گروه بندی های رقیب و بلوکهای متخاصم سرمایه داران فرو می برند، اما در همان حال دو امکان بزرگ برای نفی و برچیدن این نظام را در مقابل طبقه کارگر می گشایند. یکی امکانی عملی است که در زندگی واقعی و مبارزه روزمره، کارکردهای مخرب نظام سرمایه داری برملا شده و در مقابل دید همگان قرار می گیرند. طبقه کارگر در صورت آمادگی سیاسی و تشکیلاتی لازم می تواند از این خود افشاگری وسیع سرمایه داری در بحرانها برای ایجاد آگاهی و اتحاد گسترده و سازمان دادن مبارزه افق دار طبقاتی بهره برده و وارد مصاف نهایی برای برچیدن این نظام و بنای نظام مطلوب خود شود. دومی امکانی نظری است که بواسطه آن می توان ادعاهای ایدئولوژیک مدافعان سرمایه داری پیرامون اهمیت و مطلوبیت آن برای جامع بشری و اینکه خوشبختی و سعادت انسان در گرو حفظ و تحکیم و رونق آنست را محک زد و پوکی این ادعاها را بار دیگر نشان داد. در اینجا به یکی از این موارد، یعنی مساله انگیزه برای فعالیت های تولیدی، اشاره شده و تلاش می شود نشان دهیم که چرا خوشبختی و سعادت انسان در گرو نقد و کنار گذاشتن ادعای سرمایه داران در این زمینه است.

یک سوال همیشگی در جوامع طبقاتی و نیز در جامعه سرمایه داری اینست که مستقل از نیازهای عام انسانی به عنوان ضرورت های فعالیت تولیدی، آن انگیزه و محرک اساسی که انسانها را به کار و تلاش تولیدی و خلاقیت و نوآوری در این زمینه تشویق نموده و به آن سوق می دهد چیست؟ برای توضیح و تبیین این مساله افکار و اندیشه ها به دو دسته تقسیم شدند. در یکطرف مدافعان نظام طبقاتی و جامعه سرمایه داری قرار دارند که انسان را اساسا خود پرست و فردگرا و پول پرست و قدرت طلب و دنبال منفعت شخصی تبیین می کنند. در این نگاه به انسان، منفعت طلبی شخصی آن انگیزه و محرک و کشش تعیین کننده است که انسان را به کار و تلاش بی وقفه و خلاق و پویا در فعالیت های تولیدی ترغیب می کند. در طرف دیگر مخالفین نظام طبقاتی و جامعه سرمایه داری یعنی سوسیالیست ها و کمونیست ها قرار دارند. اینها در مقابل معتقدند از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است و بدون همزیستی با هم نوع و کمک و اتکا متقابل به یکدیگر قادر به ادامه حیات نیست، و نیز از آنجا که کل ثروت موجود محصول نیروی کار اجتماعی و تلاش جمعی اکثریت عظیم جامعه به نام طبقه کارگر است، لذا تمایل عمومی انسانها، علی رغم همه فشارهای سنگینی که جامعه طبقاتی بر آن اعمال می کند، بسمت نودوستی و تعاون و همیاری و همکاری و گذشت و فداکاری برای هم نوع است.

انسان مطلوب مدافعان نظام طبقاتی و جامعه سرمایه داری آئینه تمام نمای اعضای طبقات دارا و استثمارگرا و

سرمایه دار می باشد. این انسان پولدار و ثروتمند و استثمارگر و سرمایه دار است که خود پرست و فرد گرا و پول دوست و رقابت طلب و صرفا در جستجوی منافع شخصی خویش است. این طبقات با استفاده از سلطه اقتصادی و سیاسی شان قادر شده اند که سلطه ایدئولوژیک هم داشته و چتر ارزش های خود را بر جامعه بشری گسترده و آنرا به عنوان ارزش های ذاتی انسان قلمداد نمایند. بدنبال این سلطه و هژمونی، همه انسانها به درجات متفاوت به خود پرستی و فردگرایی و منفعت طلبی شخصی آغشته شدند. این مساله از یکسو امکان خودنمایی پیروزمندانه طبقات استثمارگر برای تفوق ارزش های مطلوبشان را فراهم نمود، و از سوی دیگر نوعدوستی و تعاون و همیاری انسانی را کم رنگ کرد و در پرده ابهام قرار داد. اما علی رغم همه اینها، نفس خصلت اجتماعی تولید و زندگی، و هر اعتصاب و اعتراض جمعی کارگری، و هر مبارزه همبسته اجتماعی علیه اشکال مختلف ستم، و کمک و امداد بی دریغ انسانها به یکدیگر به هنگام حوادث طبیعی، و نیز عشق و محبت و دوستی و به داد هم رسیدن های موجود در روابط انسانها با یکدیگر، همه نشان از ارزشمندی و برتری نوعدوستی و همیاری و همکاری و گذشت و فداکاری برای همنوع در نزد انسان دارند.

هیچیک از جوامع طبقاتی قبل مانند جامعه سرمایه داری قادر به پردازش انسان ضروری برای تولید و باز تولید نظام اجتماعی خود نبودند. از این نظر هم جامعه بورژوازی در مقایسه با جوامع قبل انقلابی عظیم بر پا کرد. همه دستاوردهای علمی و اقتصادی و سیاسی و هنری و فرهنگی در خدمت تولید انسان مطلوب جامعه سرمایه داری قرار گرفت و این تولید خود به عرصه ای پرسود برای سرمایه گذاری های کلان تبدیل شد. اما این بخشی از تصویر نزدیک به دو قرن تاریخ سرمایه داری است. بخش دیگر آن مربوط به وجود قدرتمند جنبش های برابری طلب و سوسیالیستی در همین دوران است که با اتکا به مبارزات و انقلابات کارگری و وجود احزاب سوسیالیستی و کمونیستی پرنفوذ و پراعتبار و اندیشمندان بزرگ مارکسیستی توانستند تا حضور پر صلابت و حتی در دوره هایی هژمونی ارزش های والای انسانی از قبیل نوعدوستی و همیاری و گذشت و فداکاری برای همنوع را حفظ و تحکیم و تقویت نمایند.

از این نظر و در ادامه این تاریخ، آنگاه سال نود قرن بیستم، سال چرخش بزرگ در تاریخ سرمایه داری بود. با فروپاشی دیوار برلین، زلزله ای ایدئولوژیک رخ داد که نه تنها پایان سوسیالیسم و کمونیسم که پایان ارزش های مورد دفاع این جنبش ها نیز اعلام شد. گفته شد اکنون بر همگان ثابت گشت که نوعدوستی و همیاری و تعاون و گذشت و فداکاری مفید نبوده و به درد رشد و پیشرفت تولید و اقتصاد و سیاست و اجتماع نمی خورد. در مقابل، خود پرستی و پول پرستی و فردگرایی و رقابت طلبی و منفعت طلبی شخصی به عنوان کارسازترین انگیزه های انسانی برای پیشرفت های فوق تقدیس شد. نزدیک به دو دهه گذشته، دوران بمباران بی وقفه و مرعوب کننده این ارزش ها به جامعه بشری بود. اجماع فریبکارانه و خود فریبانه این بود که با دروی جستن از آن ارزش های والای انسانی، و با درونی نمودن این ارزش های مطلوب سرمایه داری، همگان بسمت سعادت و خوشبختی فزاینده و ابدی پیش می روند. اما سپتامبر دو هزار و هشتاد و هشت آب سردی بود بر این خوش خیالی ساده لوحانه.

بحران جاری اقتصاد جهان سرمایه داری از آغاز تاکنون بطور فزاینده گسترده و عمیق تر شده است. این بحران که هیچ پیش بینی قابل اتکایی از تخفیف و پایان آن موجود نیست، چرخه تولید را در بسیاری از رشته ها مختل و یا

متوقف نموده و با بیکارسازیهای شتابان، صدها میلیون خانواده کارگری را در معرض فقر و فلاکت قرار داده است. اما مگر این همان نظامی نیست که وعده داد با اتکا به ارزش های مطلوبش، سعادت و خوشبختی را به ارمغان می آورد؟ پس چرا شاهد ورشکستگی آن هستیم؟ ابزار و وسایل کار و زمین و ساختمان و تکنولوژی و مواد خام و منابع طبیعی و نیروی آفریننده کار کارگر موجود است و آماده کار، اما همه بسمت رکود و توقف و بیکاری پیش می روند. تا آنجا که به مساله انگیزه برای فعالیت تولیدی و خصایل موثر و کارساز انسان در این رابطه مربوط می شود، بحران حاضر و رکود و توقف پدیدار شونده آن، نشانگر ورشکستگی کامل ارزش های مطلوب سرمایه داری و افشاگر جوهر ضد انسانی آنهاست. اکنون یک بار دیگر در تاریخ جامعه سرمایه داری آشکار می شود که خود پرستی و پول پرستی و فرد گرایی و رقابت طلبی و منفعت طلبی شخصی نه تنها ارزش های مثبت و سازنده به حال انسان و جامعه بشری نیستند بلکه بویژه به عنوان انگیزه ها و محرک هایی برای فعالیت تولیدی تماما مخرب و ویرانگرند. این تخریب و ویرانگری را می توان از دو جنبه در بحران حاضر دید.

اول اینکه اگر چه بحران اقتصاد سرمایه داری اساسا نتیجه تناقضات بنیادی این شیوه تولیدی است، و بروز کنکرت آن در هر دوره نتیجه شرایط و عوامل و تناقضات خاصی است که ضروریست برای تبیین بحران موجود آنها را باز شناخت، اما بحران همچنین نتیجه اجتناب ناپذیر و ماحصل ناگزیر همان ارزش هایی است که نظام سرمایه داری دایما می کوشد تا انسان مطلوب اش حامل آنها باشد. خود پرستی و پول پرستی و فردگرایی و رقابت طلبی و منفعت طلبی شخصی به عنوان انگیزه ها و محرک های فرد برای فعالیت های تولیدی و اقتصادی هیچگونه منظور و مقصود و هدفی دیگری به غیر از تامین منافع شخصی از طریق کسب سود فزاینده و بی پایان در بر ندارند. فرد سرمایه دار بواسطه همین خصایل ویژه اش از جامعه و مردم و دردها و شادیها و مخاطرات و نیازها و آرزوهای آنان جدا و با آنها بیگانه است. دنیای درونی وی منحصر است به ساختن پول و کسب پول و پرستش پول. نفوذ و سلطه و اقتدار پول بر فکر و روان و حیات و ممات وی هزاران بار پر قدرت تر از نفوذ و سلطه خدا بر دینداران است. بورژوازی که خود با بزیر کشیدن خدای دینداران پا به میدان گذاشت، پرستش پول و تبدیل آن به خدای بلامنازع زمین را مستقر کرد و در برابر بت اعظم خود برای ابد به خاک افتاد.

به این ترتیب افراد سرمایه دار برای رسیدن به مقصود خود وارد رقابتی دایمی و همه جانبه و بی رحمانه با یکدیگر می شوند. انگلس رقابت را «جنگ همه با همه» نامید. جنگی که همه طرفین متخاصم آن تنها برای پیروزی شخصی و کسب منافع خود می جنگند. برای آنان هر وسیله ای که منافع شان را تامین کند مجاز و مشروع است. اما این حرص و آز و طمع و منفعت طلبی شخصی و قدرت طلبی و «جنگ همه با همه» سرمایه داران عواقب سهمگین و ویرانگری برای جامعه بشری به همراه دارد. استثمار و بهره کشی بی امان از طبقه کارگر، تحمیل فقر و فلاکت و ناامنی به میلیارها انسان تحت ستم سرمایه، و تخریب نیروها و امکانات و منابع تولیدی بشر، و نابودی محیط زیست، و نیز ایجاد جنگ هایی که کل هستی انسان را به نیستی می کشانند، از جمله آشکارترین عواقبی هستند که مطلقا جایی در اندیشه و روان سرمایه داران و نگاه آنان به انسان و زندگی ندارند. رقابت بین سرمایه داران، اگر چه در دوره های رونق به افزایش ثروتهای افسانه ای بخش هایی از آنها و انباشت گسترده سرمایه اجتماعی و اقتدار طبقاتی آنان می انجامد، اما نهایتا فرجام خود را در کاهش و رکود و توقف تولید و

بحرانهای اقتصادی باز می یابد. پس ارزش های مطلوب سرمایه داران برای انسان به عنوان انگیزه ها و محرک هایی مثبت و کارساز برای فعالیت های تولیدی، کاملاً برعکس عواملی مخرب و ویرانگرند که خود نیز موجب بحرانهای اقتصادی هستند.

دوم اینکه نقش مخرب این ارزش ها را می توان در خود بحران هم مشاهده نمود. یکی از اولین و فوری ترین اقدامات دولت های سرمایه داری جهان برای جلوگیری از تعمیق بحران جاری ارایه «بسته های حمایتی» به بازارهای مالی و بنگاههای سرمایه گذاری و صنایع بحران زده است. تاکنون بسیاری از کشورهای بزرگ سرمایه داری بشکل جداگانه و بصورت جمعی گروه بیست، نزدیک به پنج تریلیون یا پنج هزار میلیارد دلار به این «بسته های حمایتی» اختصاص داده اند. پولی که تماماً از مالیاتهای پرداخت شده توسط طبقه کارگر تامین می شود. این بسته ها همانطور که از نامشان یعنی (Economic Stimulus Packages) پیداست، بمنظور ایجاد انگیزه و محرک برای فعالیت های اقتصادی ارایه شده اند. یعنی اینکه با وقوع بحران، انگیزه ها و محرک ها برای فعالیت اقتصادی تضعیف شده و زایل می شوند. اما مگر گفته نشده بود که آن ارزش های مطلوب سرمایه داران تنها انگیزه ها و محرک های موثر و کارساز برای فعالیت تولیدی هستند؟ آیا در دو دهه گذشته، سلطه آنها بر اندیشه و روان و اخلاقیات مردم و بر فرهنگ و هنر و کل حیات اجتماعی اعمال نشد؟ پس چرا فعالیت های اقتصادی با فقدان «انگیزه و محرک» مواجه شده اند؟

در پاسخ به این سوالات گفته میشود که نظام اقتصادی به بحران اعتماد (Confidence Crisis) مبتلا شده است. اما آنها معنی واقعی این بحران اعتماد و فروپاشی انگیزه و محرک برای فعالیت اقتصادی را توضیح نمی دهند. حقیقت اینست که در بحران اقتصادی، غیر از طبقه کارگر که همچنان آماده فروش نیروی کارش است و حتی برای آن مبارزه می کند، اما سرمایه داران خریدار نیروی کار نیستند چون به سود آوری آن اعتماد ندارند. اکثراً به سرمایه گذاری رغبت نشان نمی دهند زیرا به سود آوری آن و مصونیت از خطر ورشکستگی اعتماد ندارند. بانک ها به یکدیگر، و به سرمایه گذاران و شرکت های تجاری و صنایع و غیره یا وام و اعتبار نمی دهند و یا شرایط آنرا سخت می کنند چرا که به برگشت اصل و بهره آن اعتماد ندارند. بی اعتمادی به امکان کسب سود و پول ساختن به همه بخش های بزرگ و کوچک اقتصاد تسری یافته و همچون یک اپیدمی کل فعالیت های اقتصادی را مختل نموده و از حرکت باز می دارد.

بنابراین، ارزش های مطلوب سرمایه داری برای ایجاد انگیزه و محرک در انسان بمنظور شرکت در فعالیت های تولیدی، اکنون در بحران هم به مانعی اساسی برای تولید جامعه و رفع نیازمندیهای انسانها تبدیل شده اند. سرمایه داران ریز و رشت به سرمایه گذاری و فعالیت اقتصادی رغبت نشان نمی دهند چون امکان سودآوری ها کلان و کسب پول فزاینده و ثروت اندوزی به شیوه سابق موجود نیست. چرا که امکان انباشت سرمایه و تامین منافع سیراب نشدنی شخصی شان کم رنگ و تیره و کند و بسته شده است. اما از آنجا که آنها در عین حال صاحبان و مالکان کل امکانات تولیدی جامعه هستند، تولید جامعه را که شرط ادامه زندگی میلیاردها انسان است به رکود و تعطیلی می کشند و اساس حیات اجتماعی را با تهدید فروپاشی مواجه می کنند. سرمایه داران با تصاحب و در اختیار گرفتن کل امکانات تولیدی، آنها را هنگامی بحران در می آورند که سودآوری شان تضمین باشد. از آنجا که در بحران چنین

تضمینی موجود نیست آنها مانع حرکت چرخ تولید جامعه می شوند. به این ترتیب ارزش های مطلوب آنان یعنی خودپرستی و پول پرستی و فرد گرایی و رقابت طلبی و منفعت طلبی شخصی که ادعا شده بود کارساز ترین و موثر ترین انگیزه ها و محرک ها برای فعالیت تولیدی اند، خود به مانعی جدی و ویرانگر در برابر تولید اجتماعی تبدیل می شوند.

دیدیم که چه در دوره های رونق اقتصاد سرمایه داری و چه در دوره های بحرانی آن، ارزش های مطلوب سرمایه داران ایجاد کننده آنچنان انگیزه ها و محرک هایی هستند که تولید اجتماعی را یکسره با مصائب و مخاطرات سهمگین مواجه می کنند. این ارزش ها نه تنها به عنوان مانعی در برابر رشد و شکوفایی تولید برای تامین زندگی انسانها و رفاه و آسایش آنان قرار می گیرند، بلکه با تبدیل شدن به نیروهایی ویرانگر کل حیات اجتماعی را مورد تهدید قرار می دهند. این ارزش ها صرفاً برای حفظ و تحکیم موقعیت برتر و ستمگر و سلطه جوی اقلیت کوچکی از جمعیت یعنی سرمایه داران بکار می آیند. «بسته های حمایتی» از طرف دولت ها که خود دولت سرمایه دارانند، تلاشی است تا از جیب کارگران امکان سودآوری سرمایه داران تامین شده و با جلب اعتماد شان به سودآوری، از انگیزه و محرک برای سرمایه گذاری و فعالیت اقتصادی برخوردار شوند.

اگر تجربه دو دهه اخیر و بحرانهای پی در پی اقتصادی در این دوره و عمیق ترین آنها در شرایط کنونی نشانگر ورشکستگی و بی اعتباری نظام اقتصادی و سیاسی سرمایه داری معاصر است، در همان حال این تجربه مبین کارکرد مخرب همان ارزش هایی است که تلاش شد تا هویت بخش انسانها باشند. از این تجربه و از این خود افشاگری نظام سرمایه داری باید که بیشترین بهره را برد. ضمن افشای ماهیت متناقض و ضد انسانی اقتصاد و سیاست سرمایه داری، می باید نشان داد که خود پرستی و پول پرستی و قدرت طلبی و فردگرایی و منفعت طلبی شخصی، انگیزه ها و محرک هایی منفی و مخرب برای تولید و حیات اجتماعی اند. باید با صدای بلند گفت که خوشبختی و سعادت بشر و ایجاد انگیزه ها و محرک های سازنده و مفید برای فعالیت تولیدی در گرو ارزش های والای نوعدوستی و همیاری و تعاون و همکاری و گذشت و فداکاری برای هم نوع است. ارزش هایی که هدف شان، نه بهره کشی و سود بردن از انسان، که خوشبختی و سعادت آن است و دقیقاً از اینرو سازنده جوهر انسانی نظام سوسیالیستی طبقه کارگری باشند.

اگر چه طبقه کارگر با کسب قدرت سیاسی و لغو مالکیت بورژوازی بر ابزار و وسایل تولید و الغای کارمزدی، مساعد ترین زمینه مادی را برای رشد و شکوفایی ارزش های انسانی فراهم می کند؛ اما از هم اکنون نیز ضروری است که برای تقویت و ایجاد هژمونی ارزش های سوسیالیستی نوعدوستی و همیاری و همکاری و تعاون و گذشت و فداکاری برای هم نوع تلاش نمود. تلاشی که خود بخشی مهم و ضروری از مبارزه طبقاتی کارگران است.

امیر پیام

۲۳ آوریل ۲۰۰۹ - ۳ اردیبهشت ۱۳۸۸